

جلسه دوم شاهنشاهی پیشدادیان بلخ ، اجداد تاجیکان ، پارسها و کُردها

نویسنده : دکتر بصیر کامجو
Dr.Basir Komjo

نخست به همه فرهیختگان ادای ادب می نمایم . امید وارم که همه تندرست و شاد و بی غم باشید .

با توجه به مواضع سیاسی "نشریه خراسان" ، که هدف آن روشنگری برای همبستگی است ؛
رسالتی ای که در قبال معرفی هویت باستانی نیاکان داریم . محتوایی برنامه جلسه دوم ما ، مبتنی بر
داده های شاهنامه فردوسی و متون تاریخی کهن ، چنین پیش کش می نمایم :

نخست از همه باید متذکر شد که :
شاهنامه فردوسی کتاب تاریخی ای است که به نام " خداوند جان و خرد " آغاز می گردد . در این
دانش سرایی بی همتای تاریخ نیاکان ، فردوسی بزرگ نویسنده این دانشنامه نیاکان ما - خود بر
صفات بیکران خداوندی ، بر جان آفرینی و خرد بخشی خداوند تکیه می زند .

فردوسی با شناخت از ارزش کنه ذات حیات می خواهد این اصل را بگوید که اساسی ترین گوهر
هستی از هر چیز کرده مهم تر "جان" و "زندگی" است . بنأ زندگی باید با خردمندی آمیخته
باشد .

با این نگرش هست که این دانش نامه تاریخی نیاکان ، سر آغازی از رویکرد های عشق به زندگی
، همگرایی و آسایش و نیکبختی ، و راهکار های عملی پرهیز از آزار دیگران ، نفرت و انزجار از
خشم و خون و خشونت می باشد .

با یک کلمه فردوسی پیشنهاد می کند که زندگی انسانها و اندیشه و کردار آنها بر پایه خرد ورزی
و مهر آفرینی آراسته باشد . دوری از رویکرد خرد ورزی ، مایه تیره روزی و تبااهی انسان و انسانیت
است . و امروز در کشور ما خراسان - افغانستان آشکارا می بینیم که گروه نابخرد بنام طالب بدور از
نجابت و کرامت انسانی عمل می کنند و سرزمین پدری ما را تباہ و سیه روز ساخته اند .

مرام اساسی ما از بیان و بازشناسی تاریخ نیاکان ما این است ، که باری شهروندان و فارسیان در هر
کجای دنیا که هستند بگونه پی از شناسی این ارزش هویتی سلسله تاریخ باستانی سرزمین پدری
خویش بدور مانده اند ، آگاه بشوند که هزاران سال پیشتر از امروز ، اجداد نیک سرشت ما برای
بشریت و مردم خود چه خدمات در خور ستایشی را از خود بجا گذاشته اند .:

پیشدادیان ، نخستین سلسله پادشاهانی در تاریخ آریانا زمین ، در بلخ باستان بودند .
حمدا الله مستوفی نزدیک به هفت صد سال پیشتر از امروز در کتاب خود : " تاریخ عمومی عالم
از آغاز خلقت تا زمان تألیف آن " ، درمورد شاهنشاهی پیشدادیان بلخ ، بصراحت می نویسد که
" : (1) مدت شاهنشاهی پیشدادیان دو هزار و چهارصد و پنجاه سال بوده است " .

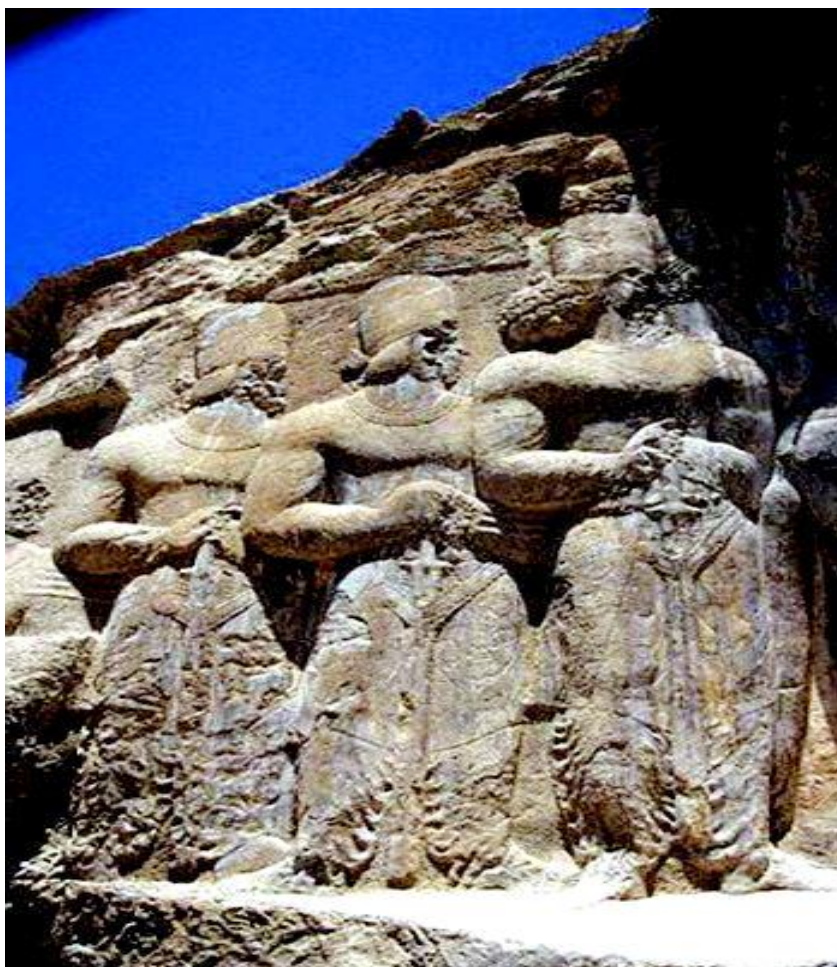
ولی ابن بلخی ، نزدیک به 900 سال پیشتر از امروز در کتاب "فارسی نامه " خود ، " : (2) مدت شاهنشاهی این سلسله را دوهزار و پانصد و پنجاه و شش سال می گوید .

ثعالبی نیشابوری (3) ، نزدیک به هزار سال پیشتر از امروز ، در کتاب خود " : غرراخبار ملوک الفرس وسیرهم " ؛ که "تاریخ ثعالبی " نام دارد دربخش هوشنگ دومین شاهنشاه پیشدادیان بلخ چنین میگوید :

از آنجائیکه "وضع قوانین و رسوم و برقراری عدل بدو منسوب است و به همین مناسبت به پیشداد ملقب شد " ...

در اوراق تاریخی ، پیشداد نیز به مفهوم – اولین کسی که قانون را آورده است و حق را نهاده ساخته است ذکر شده ، و در فرهنگ فارسی واژه پیشدادی به مفهوم نخستین واضع عدالت تعبیر و تفسیر گردیده است .

به تندیس هایی که ، نمایه از دوران شاهنشاهی پیشدادیان بلخ باستان است نگاه کنید .



بر اصل شرح شاهنامه فردوسی بزرگ ، "کیومرث : "نخستین پادشاه پیشدادی بود ، که درمُتون اوستایی وباستانی نخستین انسان ایرانی و اولین فرمانروا خوانده شده ، و در اوراق تاریخی بعد از اسلام اولین مُرد "کیومرث " و اولین زن "مردیانه " آمده است.

پادشاهان پیشدادی در ابتدایی دوره فرمانروایی خویش با فرّه (4) ، موهبت یا فروغ ایزدی ، حکومت می کردند .

ومشروعیت شاهان این سلسله وابسته به فرّه مندی ایشان بود . شاه مشروع ، شاهی بود که دارای فرّه شاهی که گاه بصورت فرّه ایزدی و تابندگی و روشنایی هم ذکر می شد ، باشد . گویند که فرّ تنها وابسته به افراد آریائیان یا ایرانیان پاک بود . وبا بدی کردن و غرور وامثال هُم از دست تواند رفت .

در داستان های تاریخی نیاکان مواردی هست که به سبب غرور یا اشتباه بزرگ شاه ، فرّه از وی گسسته و مشروعیت از دست رفته است . که در شرح مسایل پیشرو از آن یاد آور خواهیم شد .

پادشاهان پیشدادیان بلخ باستان ، اجداد تاجیکان و پارسها و کُرد ها بقرار ذیل بوده اند :

- 1- کیومرس
- 2- هوشنگ
- 3- تهمورث
- 4- جمشید
- 5- ضحاک (بیگانه)
- 6- فریدون
- 7- منوچهر
- 8- نوذر
- 9- زو
- 10- گرشاسب (5) ... و دیگران .

اول - پادشاهی کیومرس

رجوع شود به تصویر مجازی شاهنامه فردوسی



کیومرس از واژه اوستایی «گیه مرت» «ریشه گرفته است . به معنای زنده میر، آدمی ذات ، چون سرانجام آن فنا و زوال است .

در کتاب پهلوی "دینکرد" آمده است ، که کیومرس در اوستا با صفت "نخست‌اندیش" خوانده شده است . زیرا نخستین کسی است که پیام "اهورامزدا" "یا خدای پاک را دریافت کرد . بقول کتاب "مجمل تواریخ و قصص ص 11" و "پارسی ویکی" "کیومرس (5544) سال پیشتر از امروز در بلخ باستان حکمروایی می کرد .

به علاوه ، او کسی است که پلنگینه (پوست جانوران) بر تن می‌کند و کشاورزی هم در زمان شهریارى او آغاز می‌شود:

سر بخت و تختش برآمد به کوه	پلنگینه پوشید خود با گروه
ازو اندر آمد همی پـرورش	که پوشیدنی نو بُد و نو خورش

در شاهنامه کیومرس فرزندی دارد سیامک نام ، که به دست فرزند اهریمن یعنی دیو سیاه یا مردمان وحشی آنروز (در زمان حیات کیومرس) کشته می‌شود. کیومرس از این ماجرا غمگین می‌شود و پسر سیامک با نام هوشنگ ، با لشکری به جنگ دیو می‌فرستد و پس از گرفتن انتقام خون سیامک، روزگار کیومرس به سر می‌رسد.

کیومرِس نخستین انسانی است که از «اهورامزدا» - دانای بزرگ که خداوند یکتا است ، اطاعت کرد . مورخین اسلامی او را « گرشاه » یا گلشاه لقب داده اند . در ادبیات بعد از اسلام او را نخستین کشورگشا معرفی کرده اند .

نخستین بزرگی که کشور گشود

سرپادشاهان کیومرِس بود

بروایت فردوسی کیومرِس در شاهنامه نخستین پادشاه دانسته شده است که سی سال شهر یاری جهان را بر عهده داشت . و در باره او می گوید :

کیومرِس چون ابتدا در کوه اقامت داشت پلنگینه (پوست پلنگ) می پوشید و در اشعارش می گوید :

کیومرِس شد بر جهان کدخدای

نخستین به کوه اندرون ساخت جای

سر تخت و بختش برآمد ز کوه

پلنگینه پوشید خود با گروه

دهخدا همچنین کیومرِس را نام نخستین پادشاه جهان دانسته است . در مفاتیح العلوم نیز یادکرد شده که کیومرِس نام نخستین انسان در نزد آریایی های باستان یا ایرانی قدیم است . دهخدا کیومرِس را نخستین پادشاه پیشدادیان معرفی کرد و لقب او را گلشاه دانسته است .

کیومرِس یک جوان رشید و هوشمند ، یک شکارچی ماهر و یک پهلوان نیرومند بود که همواره از پوست پلنگ که خود شکار می کرد می پوشید .

نخستین روز فروردین (ماه حمل) بود که جهت دفاع از آسایش و حراست مردمش از نبرد تازه با حیوانات وحشی و دیوان و راهزنان بازگشت ، درحالی که بردوش خود لاشه پلنگ و در دست سرشیری داشت ، از قله های کوه به پایین آمد . زمانیکه مرد و زن و کودک و بزرگ او را دیدند جرأت و دلاوری وی را ستایش نمودند و پس از درود فراوان گفتند :

" آفرین بر این شجاعت تو باید شاه ما باشی تو باید فرمانروای ما باشی ما با داشتن جوان پاک و شجاعی چون تو می توانیم بر همه سرکشان و بدکاران پیروز شویم ، و از شر حیوانات وحشی در امان باشیم و سرزمین خود را بگستریم .

ما قول می دهیم همواره یار و یاور تو باشیم و از فرمانهایت اطاعت کنیم ...

آنگاه کیومرِس زبان به ستایش خداوند گشود و گفت :

ایزد پاک را سپاس میگویم ، که به ما خرد و یژه داد تا بتوانیم سرزمین خود را آباد و دشمنان خود را خوار گردانیم ، اهریمنان را نابود و دیوان را تار و مار سازیم .

اکنون که شما مرا برگزیدید من هم به دادار جهان آفرین سوگند می خورم تا همواره برای دفاع از سرزمین خود در صف اول باشم . اهریمنان را تباه و دشمنان را خاک کنم و دوستان و هم میهنان را افتخار بخشم ؛

آنگاه همه به او دست دادند و او را کیومرِس شاه نامیدند و تبریک گفتند . سپس با همیاری ، بنایی در بالای کوه ساختند تا جایگاه شاه باشد و او از دور همه جا را ببیند و مهاجمان را دفع کند .

کیومرِس هر روز به پسران و جوانان - آیین کمند ، کمان ، گرز ، فلاخن که تاکنون در استان پنجشیر رواج است ، اسب سواری ، تیراندازی و کمان کشی همراه با هشیاری و رشادت و جوانمردی اصول جنگ آوری می آموخت .

بدین ترتیب روزها و ماهها و سالها گذشت آنها که توانسته بودند بر شیر و پلنگ و گراز (خوک وحشی) چیره شوند ، از جمله « پوست پلنگ پوشان » از نزدیکان شاه بودند آنها توانسته بودند با همکاری هم ، طبیعت را رام ، حیوانات را اهلی و سرکشان را فرمانبردار سازند (6) .

می گویند بنیاد شهرسازی از کیومرس است . شهر های استخر (7)، دماوند (8) و بلخ (9) را او بنا کرد . بعد از او به ترتیب هوشنگ و جمشید به جهانداري دست یافتند .

و بقول شاهنامه فردوسی ، پادشاهی این دودمان با درگذشت گرشاسپ ، و بر تخت نشستن کیکاوود از نوادگان منوچهر (شاهنشاهی پیشدادیان) به پایان می رسد .

مگر دید گاهها و آگاهی ، روشن بینی و هوشمندی آغازین این خاندان برای تبیین جهان خلقت و زیست اجتماعی انسان ، در یک برهه ابتدایی تاریخ بشری ، تجلی گاه اندیشه ای ست که تفکر و شناخت بشر را نسبت به جهان هستی به مسیر درست انسانی رهنمون می شود .
و تهداب گذار شیوه همزیستی مشترک انسانی ، در زمین می گردد .

دوم - شاهنشاهی هوشنگ

هوشنگ پسر سیامک پیشدادی و نوه کیومرِس - اولین شاهنشاه پیشدادی است. چون پدرش سیامک، در جنگ دیوها یامردم وحشی آن زمان کشته شد از طرف کیومرِس مأمور سرکوبی دیوان گردید.

هوشنگ با دیوان مردم وحشی وقوی آن زمان (جنگید و آنها را مغلوب و منکوب نمود و پس از کیومرِس پادشاه شد و چهل سال سلطنت کرد).

هوشنگ در اوستا (هائو شیانگها) (Haoshyangha) ذکر شده. برخی از مورخین او را اولین پیشداد اولین قانونگذار معرفی می کنند، زیرا بر هفت اقلیم فرمانروایی می کرد. درباره معنای اسم او اختلاف موجود است.

زبان شناسان باستانی و شرق شناسان اروپایی «هائو شیانگها» را به معنی فراهم سازنده منازل خوب، آورده اند، چون او بود که شهر های شوش (10) و بابل (11) را بنیاد نهاد.

فردوسی هوشنگ شاه را برگرفته از هوش و فرهنگ می داند و در این باره می گوید:

گرانمایه را نام هوشنگ بود

تو گفתי همه هوش و فرهنگ بود

هوشنگ نخستین پادشاه دانا و بینا و یزدان ستایی بود که با عدل حکومت کرد.

"کتاب جاودان خرد" از تألیفات هوشنگ است که در حکمت عملی نگاشته. گنجور فرزند اسفندیار که از شاهان عجم است آن را از فارسی قدیم به زبان متداول ترجمه نموده،

حسن بن سهل برادر فضل ذوالریاستین وزیر مأمون عباسی آن را به زبان عرب نقل نموده و استاد ابوعلی مسکویه به الحاق حکمت های آریایی و هند و روم و عرب آن را انجام داد. و آن کتاب را هوشنگ شاه برای پند و اندرز پسر خود و ملوک آینده مرقوم نموده بود و در بعضی تواریخ برخی از آن ثبت است.

کُتب هوشنگ متعدد بوده است. در زمان خلافت عمر بن خطاب به حکم او کتب سرزمین آریان همه سوختند و از کتاب وی چند ورق به دست شهاب الدین مقتول افتاده بود و بدان عمل مینمود.

چون بر انوشیروان عادل معلوم شد که عرب بر عجم غلبه خواهند جست، "کتاب جاویدان خرد" هوشنگ را در جوف شکم آهویی زرین نهاده در ایوان خود مدفون نموده بود و در زمان "مأمون ذوبان" نام هندی آن را برآورده نزد مأمون برده بعضی را به عربی ترجمه کردند و تتمه را که چهارصد ورق بود به هند برده قدر دانان ضبط و ترجمه کردند و به دیگران نشر نمودند.

هوشنگ در میان شاهان و پهلوانانی که در یشت ها (نام بخشی از اوستا) (12) برای آنان قربانی می کنند، نخستین کس است. به این مناسبت در روزگاری که یشت ها نوشته می شده، به عنوان نخستین شاهی شناخته شده که بر جهان فرمان رانده است.

جهت آگاهی بیشتر نسل پیشتاز و دگر اندیش باید گفت که ما در جلسه های پسان تأمل عمیقی بر رویکرد های کتاب "اوستا" خواهیم داشت .

هوشنگ شاه کسی است که ، مردم زمان خود را با آبیاری و صنعت و جداکردن آهن و سنگ و ساختن ابزار و آلات آهنی آشنا ساخت ، و به ایشان کشت و زرع آموخت . و جویها روان کرد و شهر و عمارت بنا نهاد و اهریمن را از آمیزش آدمیان دور گردانید ، و حیوانات سودمند مانند گاو و مرکب و گوسفند را به شکل جفت جفت جدا کرد تا آنها را پرورش دهند .

و جشن سده را به یاد گار گذاشت (13) . که ما در جایش به شرح انواع جشن های تاریخی نیاکان خواهیم پرداخت .

فردوسی درباره جشن سده می گوید :

ز هوشنگ ماند این سده یادگار

بسی باد چون او دگر شهریار

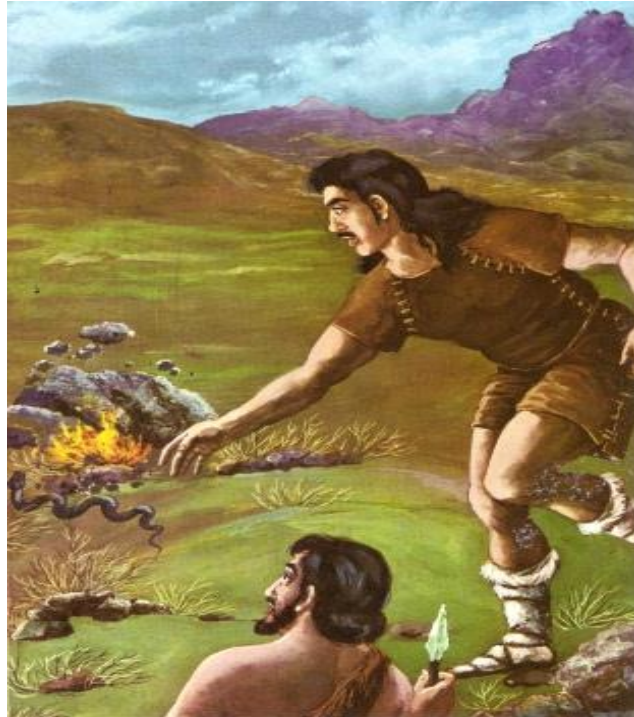
جشن سده 10دلو (بهمن) به در خور کشف آتش مشهور است و تاریخچه آن به گفته فردوسی از اینقرار می باشد .:

"گویند روزی بود که هو شنگ شاه همراه سپاهش به شکار رفتند.

ناگهان هوشنگ شاه يك « مار» سیاه و دراز دید که از دهانش دود خارج می شد و رفت به سوی گشتار آن حیوان خرنده .

هوشنگ شاه تیر خود را به سوی آن مار پرتاب کرد ، مگر تیر هوشنگ شاه به آن مار برخورد نکرد ، ولیکن از برخورد ســـــر تیر با يك سنگ چخماق (آتشنه) ، يك فروغ آذرنگ به هوا آمد در آن گاه هوشنگ شاه دریافت که با برخورد دو سنگ چخماق ، او می تواند آتش درست کند.

نگاه کنید به تصویر مجازی این داستان



این نخستین باری بود که انسان آتش را دید. برای کشف این آتش هوشنگ شاه يك جشنی بر گزار کرد. جشنی بود به نام جشن سده که صد روز پس از زمستان کهن بر گزار می گردد (14) " ...

بر آمد به سنگ گران سنگ خرد
هم آن و هم این سنگ گردید خرد
فروغی پدید آمد از هر دو سنگ
دل سنگ گشت از فروغ آذرنگ
جهاندار پیش جهان آفرین
نیایش همی کرد و خواند آفرین
که اورا فروغی چنین هدیه داد
همین آتش آن گاه قبله نهاد
یکی جشن کرد آن شب و باده خورد
سده نام آن جشن فرخنده کرد

داستان هوشنگ درباره کشف آتش نشان می دهد که نیاکان ما آتش پرست نبوده اند ولی آتش را از جهت روشنایی و گرمی بخشیدن به زندگی آدمیان واستفاده از آن ، حفظ می کردند و سعی در نگهداری آن برای استفاده بری ان به روز فردا داشتند .

چون تهیه آتش در آن زمان به نسبت عدم امکانات دست داشته ، برای زندگی مشکل بود، به دستور هوشنگ شاه آتشکده هایی در فارس، آذربایجان و خراسان زمین برپا کردند تا مردم بتوانند، به راحتی آتش آماده از آن بردارند .

هوشنگ شاه بادرک درست از ممکنه های زیست انسانی ، اهمیت عنصر آب در حیات را شناخت و در جوی وجویبار ها آنرا جاری و روان ساخت . وکشاورزی و باغداری وسرسبزی را ایجاد کرد و به دست آوردن پوشیدنی ها را از پوست حیوانات به مردم آموخت .

در شاهنامه ، پخت غذا، پختن نان و گله داری از آموزه های هوشنگ شاه برای مردم به شمار می رود.

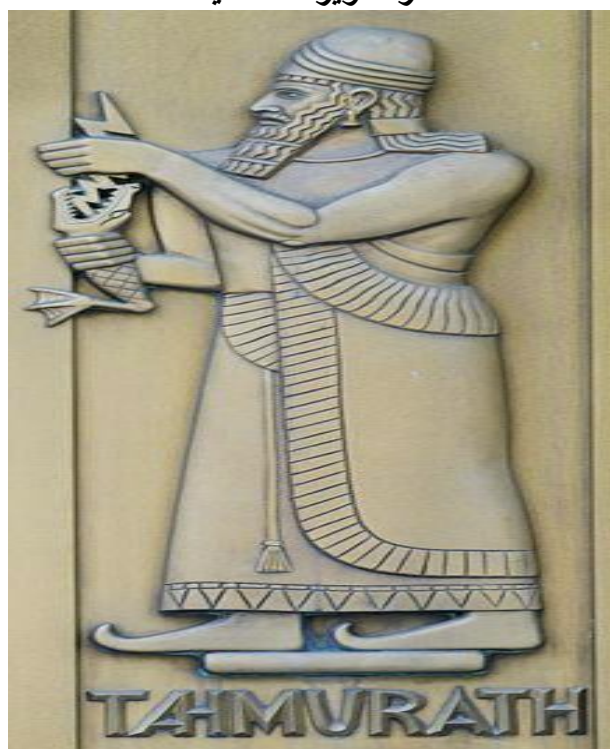
در کتاب "دینکرد" که یک هزار و یکصد سال پیش از امروز بوسیله دو دانشمند بنام های آذرفرنبغ فرخزادان و آذریاد امیدان ، نوشته شده ، چنین آمده است که رسم کشاورزی ، دهقانی ، اصل مالکیت ، را وی پدید آورد . اصل ساختار حکومت و سلطنت را که مراد از آن حمایت و هدایت و نگاهبانی مردم است ، هوشنگ پیشداد ایجاد کرد .

هوشنگ تقریباً در همه داستانهای قدیم نیاکان ما نخستین شاه هفت کشور شمرده شده است ،

چهل سال با شادی و کام ساز
به داد و دهش بود آن سرفراز
زمانه ندادش هم آخر درنگ
شده شاه هوشنگ با هوش و هنگ .

سوم - تهمورس پادشاه پیشدادی و شاهنشاه جهان

نقش برجسته تهمورس شاه را در کتابخانه کنگره آمریکا
در تصویر نگاه کنید



به نوشته آثار الباقیه تهمورس فرزند ویجهان (ویونگهان) پسر اینکhez پسر هوشنگ میباشد .

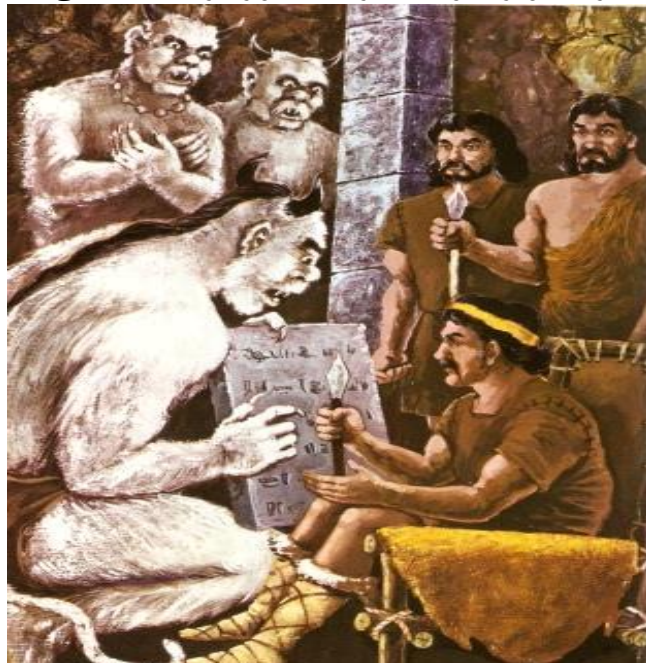
تهمورس به معنی دلیر است و به او "زیناوند" به معنی دارنده سلاح و زین نیز می گفته اند . در شاهنامه از وی با لقب دیوبند یاد می شود و پسر هوشنگ است . لقب دیوبند یادآور چیرگی او بر دیوان و سرکشان و مردمان وحشی آن دوره است . و در متون کهن تر هم به آن اشاره شده است .

تهمورس در آغاز حکمروایی اش برنامه خویش را شستن جهان از بدیها ، کوتاه کردن دست دیوان از هرجا و آشکار کردن چیز های سودمند در جهان اعلام داشت . ابوریحان مدت پادشاهی او را 30 سال مینویسد .

چیدن پشم بُز و رشتن آن از آموزه های تهمورس برای مردمان بود.

براساس روایت مُتون تاریخی ، کشور چین را مهاجران آریان (ازایران قدیم) از زمان کیومرس به بعد بنا کردند، و فرهنگ و تمدن خود را به آنجا بردند.

که در تصویر نمونه مجازی آن دوره را مشاهده می کنید



در آثار الباقیه یکهزار سال پیشتر از امروز ، تاریخ طبری یازده صد سال پیشتر از امروز ، مروج الذهب مسعودی و تاریخ گزیده مستوفی ، از کار نامه های انسانی کیومرس تمجید و ستایش صورت گرفته است . او بر دیوان مازندران غلبه کرد، و دیوان در برابر امان گرفتن به او ، سواد خواندن و نوشتن آموختند.

آغاز پادشاهی تهمورس (5474) سال پیشتر از امروز میباشد و این نکته مهم است که نوشته های یافت شده در "تمدن جیرفت " واقع در شهرستان کرمان که قدیمترین نوشته های انسانی دانسته شده اند و آنها را متعلق به "تمدن آرته " میدانند تقریباً "به همین زمان تعلق دارند . که حکایت از دوران زیاده از 6000 هزار ساله را دارد .

نگاه کنید به تصویر حقیقی "تمدن جیرفت"



نگاه کنید به تصویر حقیقی "تمدن آرتی"



تهمورس نبیره اولین پادشاه پیشدادی با دیوان زد و خورد کرد ، و سرانجام عزمش را جزم می کند دنیا را از بدی ها و پلیدی ها پاک ساخت .
وبا این ذکر و نیت عمل کرد که تا همه چیز های خوب و سودمندی را ، که در جهان وجود دارد ، یکی پی دیگری کشف کرده و تقدیم مردمش سازد .

تهمورس سی سال پس از این واقعه بزیست . این یادآور سی سال چیرگی وی بر اهریمن (در متون کهن تر) شرحه گردیده است . در شاهنامه به چگونگی مرگ تهمورس اشاره یی نشده است . پس از وی جمشید ، پسرش به پادشاهی رسید . برخی منابع و مورخین از جمله حمد اله مستوفی بنای شهر سازی را به تهمورس شاه دیوبند پیشدادی نسبت می دهند .

چهارمین شاهنشاه پیشدادی جمشید

جمشید چهارمین پادشاه سلسله پیشدادی تاریخ باستانی ایرانی هاست - که پس از مرگ پدرش تهمورس به تخت شاهی بلخ باستان نشست .



بقول کتاب "اوستا" جمشید پادشاه سزاوار ، نخستین کسی است که "آهورامزدا" یا خدای پاک دین خود را بدو سپرد (15) .
نام او در اوستا ، مُتون پهلوی و متن های دوران اسلامی آمده است . در داستان های نیاکان ما ، کار های بزرگ و سخت به او نسبت داده شده است .
از جمله بنای تخت جمشید یا پارسه (پرسپولیس، هزارستون) ، که امروز نامیده می شود .
به تصاویر حقیقی آن نگاه کنید



یک نمای کلی تخت جمشید



دو: کاخ دروازه کشورها



سه: دیوار تخت جمشید



چهار :نمای ورودی تخت جمشید

و همچنان اختیار سال شمسی و اختراع اکثر صنایع و علوم که مبنای تمدن بشریت می باشد به جمشید شاه منسوب است .

چنانکه در فرهنگ واژه های اوستا در پی نام جمشید چنین آمده است :

"جمشید پادشاه : دوران تابندگی و درخشش زندگی آریائیان یا ایرانیهای قدیم ، زمان جمشید زمانی بود - که در آن مردمان به :

- کاربرد سنگ و گچ ،
- زدن خشت و ساختن خانه و گرمابه و شهر ،
- ساختن جام ها و کوزه های سفالین ،
- رشتن و بافتن ابریشم و کتان و پنبه ،
- دست یازی بر بوی های خوش - عطر و گلاب و عود و عنبر و مشک و کافور ،
- بر آوردن گوهر ها و جواهر از دل سنگ - یاقوت و مرجان و زرسرخ ،
- ساختن کشتی و آشنا شدن بر آبها و سرزمین های ناشناخته ... و غیره دست یافتند " .

کارهایی که انجام آن در شاهنامه به جمشید نسبت داده شده است:

در زمان شاهنشاهی جمشید بود که نیاکان ما :
 - آهن را نرم کردند و از آن خود زره و جوشن و خفتان (جامه روز جنگ) و برگستوان (پوشش اسبان و فیل ها به هنگام جنگ) ساختند .

دولت جمشید شاه چنانیکه گفته آمد :جهت پوشش مردم از کتان و ابریشم و پشم جامه ساختند ؛
 رشتن ، بافتن ، دوختن ، شستن ، را به مردمان آموختند .

در زمان پادشاهی جمشید بوده که فضای بازحیات اجتماعی ایجاد گر جو سیاسی خوب و بستری مناسبی برای آزاد اندیشی و رشد معرفت انسانها گردیده بود .

زیرا او بود که با عقلانیت تکامل پسند خویش به کشف همه هنر های زمان نائل آمد و بر همه ابعاد ولایه های نیاز زیست انسان دسترسی پیدا کرد . و از این منظر خود را در جهان پیشتاز و یگانه یافت... . آنگاه انگیزه برتری جویی و خود بینی در او بیدار شد و در اندیشه پرواز در آسمان افتاد :

فرمان داد تا تختی گران بها برایش ساختند و گوهر بسیار بر آن نشاندند و دیوان که در خدمت او بودند تخت را از زمین برداشتند و بر آسمان برافراشتند .
جمشید در آن چون خورشید تابان نشسته بود و این همه به فره ایزدی می کرد. جهانیان از شکوه و توانایی او خیره ماندند، گرد آمدند و بر بخت و شکوه او آفرین خواندند بر او گوهر افشاندند و آن روز را که نخستین روز از فروردین (ماه حمل) بود، نوروز خواندند (16) .

پس از جمشید شاه سال به سال براهمیت و فراگیری نوروز افزوده شد . در زمان هخامنشیان و اشکانیان و ساسانیان، نوروز بعنوان سنتی فراگیر و بسیار باشکوه چه در دربار شاهان و چه در خانه های مردم عامه اجرا می شده است. که ما در مورد " جشن نوروز " منحصی ارزش تاریخی نیاکان ما در نوشته های آینده سخن هایی خواهیم داشت .

در نفایس الفنون فی عرایس العیون نوشته محمد ابن املی آمده است که : پیدایش شراب یا می را به دست جمشید شاه دانسته است.

و همچنان جمشید نخستین انسانی است که به پرورش ماهی، در ماهی خانه، پرداخت.

بپرداخت آب میانگاه خاک	بپرورد ماهی در آن آب پاک
ز جمشید ماند چنین یادگار	اگرچه برآمد بسی روزگار

بقول شاهنامه فردوسی - چون خوش گذرانی در انتهای دوران پادشاهی جمشید به نهایت رسید ، به نسبت خود بینی و غروریکه عاید حالش شده بود فره ایزدی را از دست داد و ضحاک پادشاه تازی (بابلی) زمان مناسب را دریافت و به سرزمین نیاکان ما آریانا تاخت .

بر حسب تصادف بسیاری از آریانیان که در جستجوی پادشاهی نو بودند از جمشید پاد شاه بریدند و به ضحاک بیگانه روی آوردند و بی خبر از بیداد و ستمگری وی ، او را بر خود پادشاه کردند. ضحاک سپاهی فراوانی آماده کرد و به دستگیری جمشید پادشاه فرستاد . او با آنکه به سیستان و هندوستان و حتا اقصای چین فرار کرد بالاخره گرفتار چنگ دشمن خونخوار گردید و بیرحمانه بقتل رسید .

وبعد از این گردش تاریخی، ضحاکیان (بابلیان) ده ها سال بر آریانا زمین با ستم و سوختن و کشتن فرمانروایی کردند (17).

چهارم - شاهنشاهی فریدون

فریدون ششمین پادشاه سلسله پیشدادی ایرانی از دودمان تهمورس دیوبند (18) بود. هنگامیکه فریدون شیرخوار بود، ضحاک پدرش «آبتین» را بکشت. فرانک، مادر او فرزند را برداشت و بمرغزاری فرار کرد و کودک را با شیر گاو پرورد.

چون ضحاک پادشاه تازی از منجمان شنیده بود که تباهی او بدست فریدون خواهد بود، همواره در جستجوی وی بود. مادر فریدون از بیم ضحاک فرزند را برداشت و بکوه البرز (19) پنا برد. چون فریدون شانزده ساله شد تبار خود را از مادر جويا گردید. فرانک، مادرش داستان جمشید و ضحاک را بدو باز گفت و گفت: چون ستاره شمار، بضحاک گفته: تباهی اش بدست فریدون خواهد بود، او پدرت را کشت و من ترا پنهان از او پرورده ام. ضحاک همواره در اندیشه فریدون بود. روزی به بزرگان کشور گفت: من دشمنی دارم که اکنون کودک است. برای ایمنی از خطر، محضری بنویسید که من جز کار نیک نکرده ام.

بزرگان از ترس چنان کردند و از پیر و جوان گواهی گفتند. در این هنگام «کاوه آهنگر» وارد شد و خروشید و گفت: این چه عدلست که ادعا می کنی؟ من هیجده پسر داشته ام که تاکنون 17 تن از آنان را بخورش ماران تو داده اند. (20)

واکنون نیز هیجدهمین پسر من در بند تست و میخوانند او را بکشند. گناه من چیست؟

"یکی بی زبان مـرد آهنگـرم

ز شاه آتش آید همی بر سرم

"

ضحاک فرزندش را باز داد و گفت: برای محضر گواهی کن. کاوه آهنگر که پسران او را کشته و مغز آنها را غذای ماران ساخته بودند، سـنند (رهایی نامه پسرش) را گرفت و از هم درید و بیرون رفت مردم را جمع کرد و به طغیان و آزادی خواهی دعوت نمود و از چرم آهنگری درفش کاویانی (21) ساخت.

مردم به متابعت او در پی وی روان شدند و بکوه البرز رفتند و فریدون را که از نسل تهمورس پادشاه بود به شاهی سرزمین آریائیان یا ایران برگزیدند. (22)

این در جهان نخستین بار بود که، پرچم به دست گرفته شد، تا دوستان از دشمنان شناخته شوند. فریدون با دیدن سپاه کاوه آهنگر شاد شد. و آن پرچم را به گوهرهای گوناگون بیاراست. و نامش را «درفش کاویانی» نهاد:



فریدون به حمایت و پشتیبانی مردم با سپاهیان به جنگ ضحاک رفت ، به نزدیکی "اروند رود" که تازیان آن را دجله می خوانند می رسد . ایشان با عبور از رود دجله بسوی قلعه شاهی ضحاک در « گنگ دژ هوخت » رفتند .

فریدون بی درنگ با یارانش جنگ را آغاز کردند و خود با گرز گران در دست و سوار بر اسب تیزتک، چو زبانه آتش از برابر دژبانان ضحاک جهید و به درون دژ رفت . با گرزگران سردمداران ضحاک را نابود کرد و بر تخت شاهی جهان نشست .
فریدون هنگامی که بر ضحاک تازی چیرگی پیدا کرد و فرمود که او را بسته در کوه دماوند محبوس سازند (23) .

بنا بر روایات و منابع تاریخی ، فریدون سه پسر داشت ، و در پایان سلطنتش : مغرب (روم و یونان) را به سلم ، مشرق را به تور داده (به همین جهت آن ناحیه توران خوانده شده است) و تخت و تاج آریانای بزرگ را بعد از خود به فرزند کوچکتر یعنی ایرج واگذار کرد . پدر در فرزندان خویش صفات متفاوتی می دید : خرد و ثروت خواهی را در سلم ، دلیری و جنگاوری را در تور ، دادگری و دینداری را در ایرج .

آشکار بود که فره ایزدی به ایرج خواهد رسید . از اینرو پاره اصلی حکمروایی اش ، که سرزمین آریانا بود ، از آن ایرج شد . دیری نگذشت که آز و رشک بر « سلم » و « تور » چیره شد و از این که بهترین بهره از شهریاری نصیب ایرج شده بود سر به نافرمانی گذاشتند و تهدید کردند که به آریانا حمله کرده حقوق خود را استیفا نمایند . ایرج نزد برادران رفته اظهار داشت که من حق خود را بر تخت و تاج آریانا واگذار می کنم تا در آخر عمر پدر ، میان ما جنگ خانگی بر پا نشود ، اما سلم و تور استغاثه برادر را برای حفظ جان او گوش ندادند و او را از بین بردند (24) .
بعدها منوچهر نوه ایرج ، چون بزرگ شد با سپاهی به جنگ تور و سلم شتافت و آنها را به خونخواهی نابود کرد (25) .

پنجم - شاهنشاهی منوچهر

منوچهر هفتمین پادشاه پیشدادی ایرانی بود که جانشین جد خود فریدون شد. سام (26) پادشاه زابلستان و سیستان مشاور ارشد او بود و او با پسر خود زال و نواده معروفش رستم که به منزله هیرکولس (پهلوان نیرومند) آریانا است، دوره تاریخ ایران قدیم را کامل می کند (27).

مسعودی در «کتاب مروج الذهب» و دکتر محمد معین در رساله «شماره هفت و هفت پیکر نظامی» ص 37 خود مینویسند که: در آریانای باستان هفت آذر یا هفت آتشکده معروف: آذر مهر، آذر نوش (نوبهار بلخ)، آذربهرام، آذرایین، آذرخرین، آذربرزین، آذررتشت وجود داشت که از آن جمله: آتشکده نوبهار بلخ (آذر نوش) به ابتکار منوچهر شاه اعمار گریده است.

پیدایی جشن فرخنده تیرگان، همچو «نوروز» و «مهرگان» و «سده» از جمله مهمترین جشنهای باستانی آریانیان یا ایرانی ها محسوب می شود، در زمان پادشاهی منوچهر بوقوع پیوسته است. وجریانش از این قرار است:

"افراسیاب ترک تبار شاه توران به کشور آریانا تاخت و منوچهر شاه را در تبرستان به محاصره در آورد. این محاصره به درازا کشید، تا آنجا که شاه آریانا و سپاهش در تنگنا قرار گرفتند. گفتگو هایی که جهت پایان ستیز میان افراسیاب و منوچهر شد، شاه آریانا پیشنهاد داد که برای تعیین مرز میان آریانا (ایران) و توران به اندازه ی پرتاب يك تیر از سوی تیر اندازی از سپاه آریانیان همراهی شود و سرکرده تورانیان این پیشنهاد را پذیرفت.

منوچهر شاه فرمان داد تا کمانی با ویژگی هایی بسازند و پرتاب کننده آنها نیز نام برد. به فرمان شاه آن مرد را که «آرش» نام داشت، خواستند. آرش مردی بود دیندار و نیک کردار. منوچهرسوی پرتاب تیر را به او نشان داد و گفت باید این چوبه تیر را با این کمان پرتاب کنی.

آرش آماده گشت پوشاک از تن به درآورد و رو به شاه و مردمان گفت: پیکر مرا ببینید که از هر زخم و گزندى پاک است. می دانم که چون با همه نیرو تیری ببندازم، پیکرم پاره پاره خواهد شد و خواهم مرد ولی از عشق به میهن و آریانیانم این کار را خواهم کرد.

آرش برهنه شد و آن کمان بزرگ و سنگین را با نیرویی که خداوند به وی بخشیده بود آنچنان کشید که تا نهایت، زه باز شد و تیر را رها ساخت و آن چنان که گفته بود بدنش پاره پاره شد و بمرد.

به فرمان خداوند، باد آن تیر را از کوه رویان به دورترین نقطه خراسان، جایی میان فرغانه (امروزه ناحیه فرغانه به سه بخش در کشورهای ازبکستان، تاجیکستان و قرقیزستان تقسیم شده است) برد - و منوچهر و افراسیاب بدین مرز باهم آشتی کردند (28). منوچهر با فر ایزدی پادشاهی کرد و هنگام مرگ سلطنت را به پسر خود نوزر سپرد.

بر اصل روایات فردوسی:

"نوزر، پسر منوچهر، به دلیل بیدادگری و بی تدبیری اش، وضعیت سرزمین آریانا را بحرانی ساخت. لشکریانش بر او شوریدند و آریانا زمین در مقابل توران ضعیف شد و افراسیاب تورانی به آریانا لشکر کشید در جنگی که میان دو کشور درگرفت نوزر پادشاه اسیر افراسیاب گردید و بقتل رسید.

پس از کشته شدن نوزر، آریانیان - «زو» را بشاهی آریانا زمین برگزیدند. او پنج سال پادشاهی کرد.

گرشاسب فرزند زو آخرین پادشاه پیشدادی است که فردوسی در وصف او چنین مینویسد :
پسر بود « زو» را یکی خویش کام
پدر کرده بودیش گرشاسب نام
بیامد نشست از برتخت گاه
به سر بر نهاد آن کیانی کلاه
چو بنشست برتختگاه پدر
جهان راهمی داشت با زیب وفر (29) ...

او بمدت نه سال حکمروایی کرد و مجبور بود همواره جلو سپاه افراسیاب ایستادگی نماید . با مرگ گرشاسب ، دوره حکمروایی پیشدادیان آریایی پایان میرسد و خاندان دیگری از نژاد آریایی بنام کیانیان به جهاندار ی می رسند.

خداوند یار ومدگار شما
سلامت باشید

منابع و مآخذ و شرح واژه ها : از جلسه دوم ، شاهنشاهی پیشدادیان بلخ باستان

1- تاریخ گزیده : کتاب تاریخی ایست به فارسی ، تألیف حمدالله مستوفی ، مشتمل بر تاریخ عمومی عالم از آغاز خلقت تا زمان تألیف آن . این کتاب در 730 هـ.ق . به نام غیاث الدین محمد ، پسر خواجه رشیدالدین فضل الله ، تألیف شده است .

2- فارس نامه ، ابن بلخی : نوشته شده بین سالهای 498 تا 511 به تصحیح و تحشیه گای لیسترانج و رینولد الن نیکلسون ، چاپ اول ، تهران : انتشارات اساطیر ، سال 1385

3- ابومنصور عبدالملک فرزند محمد فرزند اسماعیل ثعالبی نیشابوری (زاده 350- مرگ 429 یا 430 هجری قمری (شاعر تازی گوی، نویسنده و تاریخ نگار آریایی است . کتاب او که به زبان عربی است "غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم یا تاریخ ثعالبی" نام دارد از منابع ارزشمند درباره تاریخ ایران باستان می باشد . کتاب تاریخ او در چهار جلد بوده که تنها دو جلد نخستین آن امروزه به جای مانده است . وی همزمان با فرمانروایی قابوس و شمشگیر می زیسته است .

4- فره : قسمی که در منابع ذکر گردیده - این واژه در قصه ها و داستان های قدیم سرزمین آریائیان به مفهوم موهبت و فروغ ایزدی و تابندگی معنا شده است . کسی که دارای فره است رخسار تابنده می دارد .

در اوستا این واژه بصورت خورنه آمده است . صورت پهلوی آن خورّه و بمعنای شکوه و خوشبختی است . در نوشته های مانوی این واژه به صورت آشکار تر و آشنا تر (farrah) آمده است . در اواخر دوره شاهنشاهی ساسانی ها معنای فرّ تحول یافته و تبدیل به بخت شده است . در این مورد رجوع شود به :

- اوستا، کهن ترین سرودهای آریائیان ، ج 1 و 2 ، گزارش و پژوهش : جلیل دوستخواه ، چاپ ششم ، تهران : مروارید. 1381

- پژوهشی در اساطیر ایران ، بهار ، مهرداد ، ویراستار : کتایون مزداپور ، چاپ پنجم ، تهران : انتشارات آگاه ، 1384

- شاهنامه فردوسی ، تصحیح مصطفی جیحونی ، اصفهان : شاهنامه پژوهی ، 1379

- فرهنگ کوچک زبان پهلوی ، مکنزی ، دیوید نیل ، ترجمه : مهشید میرفخرایی ، چاپ دوم ، تهران : پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی ، 1379

5- فرهنگ فارسی ، مؤلف : دکتر محمد معین ، مؤسسه انتشارات امیر کبیر ، تهران ، 1376 ، جلد پنجم ص 364

6- برگرفته شده از : صفحه انجمن دوستداران یادمان های باستانی «آریا بوم» با اضافات این قلم

- شناخت اساطیر ایران ، مؤلف : جان راسل هینلز، مترجم : ژاله آموزگار ، احمد تقضلی ، ناشر : نشر چشمه سال 1389

- تاریخ ایران کمبریج جلد سوم ، یارشاطر، احسان، و دیگران ، قسمت اول ، مترجم : حسن انوشه ، تهران : امیرکبیر . 1383

7- استخر نام شهری باستانی است واقع در استان فارس ایران امروزی . استخر بزرگترین شهر در دوران خود بوده و به گفته تاریخ نویسان چهار دروازه داشته که در حال حاضر یک از آنها در سر پیچ دوراهی مرودشت ارسنجان و دیگری در جنوب شهر مرودشت قرار داشته است .

در هفت کیلومتری تخت جمشید، ویرانه‌های شهر استخر معروف به «تخت طاووس» قرار دارد. آثار بجامانده از این شهر شامل دروازه سنگی، ستون‌ها و دیواره‌های سنگی است که به روزگار هخامنشی تعلق دارد. در این شهر، بازمانده سازه‌های اسلامی، ساسانی و اشکانی و ظروف و آثار سده‌های آغازین هجری در آن کشف شده است. آب شهر استخر از رود سیوند تامین می‌شده است. این شهر تا پایان پادشاهی ساسانیان از آبادترین و با شکوه‌ترین شهرهای آریانا بود، اما توسط اعراب تسخیر گردید و به دلیل خیزش‌های پیاپی مردم (از سال 23 تا سال 29 هجری) بارها فتح شد و مردم آن قتل عام شدند و پس از آن تنها ویرانه‌ای از آن برجای ماند.

اولین بار استخر در زمان عمر فرزند خطاب توسط عثمان فرزند ابی العاص تسخیر شد و اموال و زمین‌های مردم به غنیمت گرفته شد و هم چنین برای آخرین بار در سال 29 هجری عبدالله عامر گماشته عثمان پس از تسخیر شهر گور بسوی استخر شتافت تا خیزش چند باره مردم استخر را سرکوب نماید ولی با مقاومت سخت و گسترده آنان روبرو شد، اما سرانجام مردم را کشتار نمود و شهر را دوباره تسخیر کرد.

رجوع شود به: تاریخ طبری، مؤلف: محمد ابن جریر طبری، در سال 224 هـ. ق. جلد پنجم بحث «فتح استخر و حوادث مهم سال بیست و نهم.»

8- شهر دماوند: یکی از شهرهای استان تهران در ایران است. این شهر، مرکز بخش مرکزی شهرستان دماوند است.

روستاهای جیلارد (گیلارد)، دشتیان، ولیران، چشمه اعلا، شلمیه، حصار بالا، صطک بالا، اوره، روستای احمدآباد، روستای روح افزا که امروزه در محدوده این شهر قرار گرفته‌اند از محلات آن به‌شمار می‌روند.

رجوع شود به: گورستان گیلارد - پاره‌ای از تاریخ و تمدن ایران، ژان پایاب، داوود گوهریان 1388،

9- بلخ: می‌گویند که بنیادگذار بلخ شاه عالم جمشید فرزند زاده کیومرث از شاهان پیشدادی داستانی آریایی بوده است. در دوره‌های پادشاهان داستانی و تاریخی کیانیان؛ شاهنشاهی‌های مادها، هخامنشی‌ها، سلوکیان (یونان و باختری)، اشکانیان، سامانیان - بلخ باستان پیوسته موقعیت فرهنگی و اقتصادی و سیاسی خویش را مانند گذشته‌های دور حفظ کرده بود. در زمانهای پیش از اسلام بلخ مرکز و آغازگر زبان اوستایی و دین زرتشتی بود و در دوره‌های فرمانروایی موریای هند و کوشانیان تاجیک از مراکز دین بودائی و محل معبد معروف «نوبهار» بود.

اولین حمله مسلمانان عرب به بلخ در سال 652 میلادی برابر به 32 هـ. ق. (بسرکردگی احنف فرزند قیس بود. در سال 43 هـ. ق. دوباره بتصرف مسلمانان درآمد ولی در زمان قتیبه فرزند مسلم (متوفی بسال 96 هـ. ق.) بود که کاملاً مغلوب آنان شد. در دوره اعراب، یعنی در قرون وسطا، بلخ همراه با هرات، غزنه، وکابل، نیشابور و مرو از شهرهای مهم خراسان بود.

در سال 118 هـ. ق. اسد فرزند عبدالله قسری پایتخت خراسان را از مرو به بلخ منتقل کرد و این شهر رونق یافت. از سال 205 - 256 هـ. ق. بلخ تحت فرمانروایی طاهریان تاجیک قرار داشت و در سال 256 هـ. ق. این شهر زیر فرمان یعقوب لیث صفاری تاجیک درآمد. در سال 287 هـ. ق. عمرو لیث صفاری نزدیک بلخ مغلوب اسماعیل سامانی شد و بلخ در تحت رهبری سامانیان تاجیک قرار گرفت. در سال 451 هـ. ق. سلجوقیان ترک تبار تصرف کردند و در سال 550 هـ. ق. بدست ترکان غز ویران شد. در سال 617 هـ. ق. با وجود اینکه بلخ تسلیم چنگیز مغول شد، مغولان آن را ویران کردند و مردمش را قتل عام نمودند. در دوره تیموریان (771 هـ. ق.) تا اندازه‌ای شکوه گذشته را بازیافت ولی پس از بنای مزارشریف در بیست کیلومتری آن، بلخ رو به فرو ریختن گذاشت. در میانه قرن هیجدهم میلادی بلخ بتصرف افغان‌ها درآمد و از سال 1841 میلادی در تصرف آنها مانده است.

10- شهر باستانی شوش مرکز تمدن عیلام بوده که واقع در یکصد و پنجاه کیلومتری شرق رود دجله در استان خوزستان است.

شوش یکی از قدیمیترین سکونت گاههای شناخته شده منطقه است، احتمالاً به سال 4000 پیش از میلاد پایه گذاری شده، با وجود اینکه نخستین آثار یک دهکده مسکونی در آن مربوط به 7000 سال پیش از میلاد هستند.

شهر باستانی شوش - روزگاری مرکز برخورد دو تمدن مهم بوده، که هریک به سهم خود در دیگری تأثیر داشته است، یکی تمدن میانرودان و دیگری تمدن عیلام. قرار گرفتن این منطقه در شمال خلیج فارس و نیز همسایگی با میانرودان در پیدایش این وضع ویژه تأثیر بسیاری داشته است. شوش در دوره هخامنشیان شکوه گذشته خویش را باز یافته و چهار راه شرق و غرب گردید. با توجه به اهمیت و موقعیت جغرافیایی و سیاسی خاص شوش بود که راههای بسیاری و به ویژه راه بزرگ موسوم به «راه شاهی» ارتباط این شهر را به نقاط گوناگون جهان برقرار کرد.

راه شاهی که در دوره هخامنشیان و به دستور داریوش بزرگ ساخته شد، شهر شوش، پایتخت سیاسی دولت هخامنشیان را به پاسارگاد، تخت جمشید و دیگر شهرهای شاهنشاهی، از جمله شهر نامی سارد پایتخت کشور لیدی پیوند می داد.

11- شهر بابل مرکز شهرستان بابل در استان مازندران است. این شهر تقریباً در 50 کیلومتری غرب ساری واقع است. جمعیت آن در سرشماری سال 85 برابر با 201335 نفر بوده است.

12- یشت و در اوستا یشتی، نام بخشی از کتاب اوستا، کتاب دینی زرتشتیان است. یشت بمعنی ستایش و نیایش و پرستش و فدیة است. یشتن در زبان پهلوی، بمعنای ستودن و عبادت کردن است. در اوستا، بیست و یک یشت و به نامهای گونه گون وجود دارد و در آنها عناصر مهم از دیدگاه مزدیسنا ستوده می شوند.

رجوع شود به: تاریخ ایران کمبریج جلد سوم، یارشاطر، احسان، و دیگران. قسمت اول، مترجم: حسن انوشه. تهران: امیرکبیر، 1383 و همچنان به کتاب "فرهنگ ملی و تاریخی نیاکان ما" نوشته این قلم.

13- فرهنگ فارسی، دکتر محمد معین، انتشارات دانشگاه تهران، 1376، ج 6، ص 2312.

14- جهت معلومات بیشتر رجوع شود به:

- کتاب فلسفه زرتشت، نوشته دکتر فرهنگ مهر، چاپ هفتم، صص 190-191.

- شاهنامه فردوسی، تصحیح جلال خالقی مطلق، چاپ آمریکا: 1986، جلد یکم.

- جشن های مهرگان و سده، مرادی غیاث آبادی، رضا، تهران: پژوهش های ایرانی، 1384.

- برگزیده شاهنامه فردوسی، رجایی بخارایی، احمدعلی، به کوشش کتابیون مزداپور، تهران:

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ سوم. 1381

- رجوع به حماسه سرائی در ایران تألیف ذبیح الله صفا ص 384 به بعد شود.

15- فرهنگ فارسی، مؤلف: دکتر محمد معین، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، تهران 1376، جلد

پنجم، ص 433.

16- رجوع شود به:

- برگزیده شاهنامه فردوسی، رجایی بخارایی، احمدعلی، به کوشش کتابیون مزداپور، تهران:

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ سوم. 1381

- فرهنگ واژه های اوستا، بهرامی، احسان، به یاری فریدون جنیدی، چاپ نخست، نشر بلخ

1369.

17- تاریخ ایران، مؤلف: سرپرستی سایکس، ترجمه: محمد تقی فخر داعی گیلانی، ناشر دنیای

کتاب، جلد اول، سال 1370، ص 174.

18- رجوع شود به:

- برگزیده شاهنامه فردوسی، رجایی بخارایی، احمدعلی، به کوشش کتابیون مزداپور. چاپ سوم،

تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال 1381.

- اوستا :کهن ترین سرودها و متنهای ایرانی جلد 1 و 2، گزارش و پژوهش جلیل دوست خواه ، تهران :مروارید ، 1377

- حماسه سرایی در ایران ، دکتر ذبیح الله صفا ، چاپ ششم ، تهران : امیرکبیر ، 1379

- داستان گرشاسب، تهمورث و جمشید، گلشاه ...؛ آوانویسی و ترجمه از پهلوی :کتایون مزدپور ، چاپ اول ، تهران :آگاه ، سال 1378

- فردوسی ، "پادشاهی تهمورث "شاهنامه ، جلد 2، تصحیح مصطفی سیفی کار جیحونی ، اصفهان :شاهنامه پژوهی ، 1379

19- کوه البرز : این رشته کوه از سوی غرب از تالشان جمهوری آذربایجان آغاز می شود و در سوی شرق تا درون ترکمنستان و افغانستان ادامه می یابد .بخش بزرگی از البرز در راستای کناره جنوبی دریای مازندران کشیده شده است .در این بخش ، جبهه شمالی البرز سرسبز و جبهه جنوبی آن خشک است .دلیل این تفاوت اینست که رشته کوه البرز همچون سدی طبیعی از گذر رطوبت برخاسته از دریای خزر به سوی جنوب جلوگیری می کند و بیشتر این رطوبت در جبهه شمالی البرز می بارد.

رشته کوه البرز و قلّه دماوند و به خصوص قارن کوه (که کوه قاف یاد می شود (در ناحیه شمال سمنان نقش برجسته ای در متون تاریخی تبرستان و داستان های آریایی دارند .

20- در داستان های قدیم آریانیان گفته اند که از دوش های ضحاک تازی (عرب (مار های صغیر زنند ای بیرون آمده که هر روزه مغز سر دو نفر آدم غذای آنها بود . روزی دو تن بنامهای ارمایل و گرمایل چاره اندیشیدند تا به آشپزخانه ضحاک راه یابند تا روزی یک نفر که خون شان را می ریزند، رها سازند . چون دژخیمان دو مرد جوان را برای کشتن آورده و بر زمین افکندند، یکی را کشتند و مغزش را با مغز سرگوسفند آمیخته و به دیگری گفتند که در کوه و بیابان پنهان شود .

بدین سان هرمه سی جوان را آزاد می ساختند و چندین بُز و میش بدیشان دادند تا راه دشتها را پیش گیرند .به گزارش شاهنامه فردوسی بزرگ ملت سربلند کردان از آن نژاد اند .

تمام سرزمین گُردستان از زمان شاهنشاهی ماد ها (قرن هشتم پیش از میلاد (تا سال 1514 میلادی ، حدود دو هزار و سه صد سال ، یکی از ایالات آریانای بزرگ بود .در جنگ چالدران که بین نیروهای شاه اسماعیل اول صفوی و سلطان سلیم اول عثمانی در سال 1514 میلادی انجام گرفت بر اثر شکست آریانا ، بخشی از سرزمین گُردستان از آریانا جدا شد و نصیب عثمانی گردید . شاهنشاهی عثمانی سالها بر بخش جدا شده سرزمین گُردستان از آریانا ، فرمان راندند تا اینکه با پایان جنگ جهانی اول و نابودی شاهنشاهی عثمانی متصرفات آن :سرزمین گُردستان، سرزمینهای عربی، آسیای کوچک و بالکان تدریجا تقسیم و یا مستقل گردیدند .بخش جدا شده سرزمین گُردستان از ایران ، در نقشه جغرافیای امروزی در سه کشور ترکیه، عراق، و سوریه قرار می گیرد.

کنون نفوس کل جمعیت کردان در آسیا و اروپا بقرار ذیل است :

در ترکیه :از 14 تا 17، 5ملیون ؛ ایران 6 ؛، 5 تا 7ملیون ؛ عراق 6 ؛ تا 6، 5ملیون ؛ سوریه 2 ؛ملیون ؛ افغانستان :

000، 200 هزار ؛ آذربایجان 000 ؛، 150 هزار ؛ اسرائیل 000؛، 100 هزار ؛ ارمنستان ؛ ، 45000 هزار ؛ سویدن :

000 ، 50 تا 80، 000 هزار ؛ روسیه 000 ؛، 100 هزار ؛ انگلیستان 000 ؛، 100 هزار ؛ فرانسه 000 ؛، 150 هزار ؛ آلمان 000؛، 500 تا 600، 000 هزار ؛ رجوع شود به منابع :- (a.wikipedia.org/wiki/مردم_کرد)؛

- تاریخ ادبیات در ایران ، صفا، ذبیح الله، انتشارات فردوس ؛

- تاریخ ایران، سرپرسی سایکس، 1355

21- درفش کاویانی یا اختر کاویانی که تصویرش را در فوق مشاهده نمودید ، نماد مقاومت و علم جنبش آزادیخواهی کاوه آهنگر در مبارزه علیه بیدادگری و ستم ضحاک پادشاه تازی ، جهت واپسگیری حاکمیت دوباره شاهان پیشدادی آریانا زمین بود .

درفش کاویانی عبارت بوده است از یک قطعه چرم پاره مربعی که در بالای یک نیزه نصب شده و نوک نیزه از پشت آن از طرف بالا پیدا بوده و بر روی چرم که مزین به حریر و گوهر بوده شکل یک ستاره ای بوده مرکب از چهار پره و در مرکز آن دایره کوچکی و همچنین در فوق آن دایره کوچکی است که فردوسی از آن به عنوان اختر کاویانی یاد می کند.

و از طرف تحتانی چرم چهار ریشه به رنگ های مختلف سرخ و زرد و بنفش آویخته بوده و نوک آن ریشه مزین به جواهرات بوده است . درفش کاویانی اسطوره ای آریائیان قدیم است که به گفته مورخین اسلامی از عهد باستان تا پایان ساسانیان (یک میلیون (سکه طلا ارزش داشته است . معلوم است که با استیلای عرب ها بر فلات ایران چنین ارزشها و افتخارات فرهنگی و تاریخی سرزمین ما بوسیله مهاجمان ستمگستر نابود و منهدم گردیده اند .

درفش کاویانی نقش نمادین در بین جنبشهای با تفکرات ملی گرایانه آریائیان از آغاز اسلام تاکنون بازی کرده است . یعقوب لیث صفاری در هنگام قیام خود بر علیه عباسیون در شعری که از طرف او برای خلیفه عباسی ارسال شد، چنین نوشت :

"درفش کاویان - همراه من است و امیدوارم که زیر لوای آن بر ملتها حکومت کنم "

ما امید داریم که در آینده های نه چندان دور شهروندان صلح خواه و تکامل پسند کشور ما تحت درفش کاویانی این نماد مقاومت ملی باستانی ، همبسته شوند و ابراز وجود نمایند و حاکمیت قانون را جایگزین حاکمیت تیره های مهاجم و ستمگستر ، در سرزمین خراسانیان بسازند .

رجوع شود به : کتاب "ایران در زمان ساسانیان " ، کریستنسن، آرتور، ترجمه رشید یاسمی، تهران، صدای معاصر، 1382، ص 59، 61، 69 .

22- فرهنگ فارسی ، مؤلف : دکتر محمد معین ، مؤسسه انتشارات امیر کبیر ، تهران 1376، جلد ششم ، ص 1360

- تاریخ ایران ، تألیف : سرپرسی سایکس ، ترجمه : محمد تقی فخر داعی گیلانی ، جلد 1، ص 175، تهران سال 1370

23- جهت معلومات بیشتر رجوع شود به منابع :

- معجم البلدان ، مؤلف : یاقوت حموی ، ابو عبدالله ، در هفت مجلد به زبان های فارسی ، عربی ، انگلیسی و آلمانی .

- مروج الذهب و معادن الجواهر (به فارسی : مرغزارهای زر و معادن گوهر)، مؤلف : علی فرزند حسین مسعودی ، در 13 جلد .

- اخبار طوالت ، مؤلف : ابو حنیة دینوی ، ترجمه : محمود مهدی دامغانی ، چاپ اول ، تهران : نشر نی ، 1364

- المسالك و الممالك ، مؤلف : ابوالقاسم عبیدالله فرزند خرداد ، به کوشش ایرج افشار .

- تاریخ طبری ، مؤلف : محمد فرزند جریر طبری ، مجموعه کامل تاریخ طبری در 17 جلد ،

- تاریخ گردیزی (زین الاخبار)، مؤلف : گردیزی ، ابوسعید عبدالحی ، چاپ اول، تهران : دنیای کتاب ، 1363

- تاریخ قم ، مؤلف : حسن فرزند محمد حسن قمی، برگردان : حسن فرزند علی فرزند حسن قمی ، در 20 باب ، 51 قسمت ، بخشی از آن به تصحیح جلال الدین تهرانی .

- آثار الباقیه ، تألیف : بیرونی ، ابوریحان، به کوشش ادوارد زاخاو، لایبزیگ، 1923م ، باری به کوشش جلال الدین همایی، تهران، بابک ، 1362 شمسی .

- تجارب الامم و تعاقب الهمم ، تألیف : احمد فرزند محمد مسکویه ، به کوشش ابوالقاسم امامی، تهران، 1379 شمسی .

- آفرینش و تاریخ ، نوشته : مطهر فرزند طاهر مقدسی ، ترجمه محمد رضا شفیعی کدکنی ، جلد 3 .
 - تاریخ طبرستان ، تألیف : محمد ابن اسفندیار کاتب ، به تصحیح عباس اقبال .
 - فارسنامه ابن بلخی ، به اهتمام گای لسترینج و رینولد نیکلسون .
 - مجمل التواریخ و القصص ، به تصحیح ملک الشعرا بهار .
 - تاریخ کامل ابن اثیر ، ترجمه سید حسن روحانی .
 - تاریخ روضة الصفا ، نوشته : محمد فرزند خاوندشاه میرخواند ، مصحح جمشید کیان فر ، بخش اول : از ظهور خلقت تا شلوم فرزند داود ، ناشر : اساطیر - ، 1385 .
 - تاریخ بلعمی ، به تصحیح ملک الشعرا بهار و پروین گنابادی .
 24- تاریخ ایران ، تألیف : سرپرسی سایکس ، ترجمه : محمد تقی فخر داعی گیلانی ، ناشر : دنیای کتاب ، تهران 1370 ، جلد 1 ، ص 175 ، 176 .
 25- ایران نامه شماره 2 بهار 1378 ، نوشته : حبیب برجیان ، مریم محمدی کردخیلی ؛ جهت معلومات بیشتر در مورد داستان فریدون و پسران وی (سلم و تور و ایرج (به منابع زیر رجوع شود :
- الاخبار الطوال ، دینوری ، ابوحنیفه ، به کوشش گیرگاس (V. Guirgass) ، لیدن ، 1888 ؛ ترجمه فارسی : محمود مهدوی دامغانی ، تهران ، چاپ دوم ، تهران 1366 .
 - شاهنامه ، ابوالقاسم فردوسی ، به کوشش جلال خالقی مطلق ، نیویارک ، جلد 1 ، فریدون ،
 - مجمل التواریخ و القصص ، به تصحیح ملک الشعراء بهار ، تهران ، 1318 .
 - مروج الذهب و معادن الجواهر ، مسعودی ، به کوشش پلات (Ch. Pellat) ، 7 جلد ، بیروت ، 79-1962 ؛ متن با ترجمه فرانسه ، به کوشش C.B. , P. De Courleille de Meynard ، پاریس ، 1861 ، تجدید طبع : تهران ، 1970 ؛ ترجمه فارسی : ابوالقاسم پاینده ، چاپ دوم .
 - تاریخ الرسل و الملوك ، محمد فرزند جریر طبری ، لیدن ، ج 1 ، 1879 .
 - " غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم " ثعالبی ، ابومنصور عبدالملک ، ترجمه محمد فضایی ، تهران ، ج 1 ، 1368 .
 - جلال متینی ، " روایتی دیگر =) کوش نامه (درباره ایرج و تور و سلم و بخش کردن جهان " ایرانشناسی ، جلد 1 ، شماره 3 ، سال 1370 .
 - مقدسی ، کتاب البدء و التاریخ ، به کوشش هوار ، پاریس ، جلد 3 .
 - نمونه های نخستین انسان و نخستین شهریار ، آرتور کریستن سن ، ترجمه و تحقیق احمد تقضلی و ژاله آموزگار ، تهران ، 1368 .
- ن . ک . به : G. Gnoli, Zoroaster's Time and Homeland, Naples, 1980, pp. 115- 19 .
- مروج الذهب و معادن الجواهر ، مسعودی ، ترجمه ابوالقاسم پاینده ، تهران ، ج 1 .
 - متون پهلوی به کوشش جاماسپ آسانا ، بمبئی ، 1913 ، فصل 4 ، بند 40 .
 - اسطوره ی زندگی زرتشت ، آموزگار ، ژاله و احمد تقضلی ، تهران ، 1375 .
 - الکامل فی التاریخ ، ابن الاثیر ، به کوشش تورن برگ (C.J. Tornberg) ، 13 جلد ، 1867 ؛ تجدید چاپ : بیروت ، 1385/1965 .
 - تاریخ طبرستان ، ابن اسفندیار ، به کوشش عباس اقبال ، 2 جلد در یک مجلد ، تهران ، 1320 .
 - کتاب آثار الباقیه ، بیرونی ، به کوشش زاخاؤ (E. Sachau) ، لیبزیک ، 1923 ؛ ترجمه انگلیسی : ن . ک . Sachau ، ترجمه فارسی : اکبر داناسرشت ، تهران ، 1352 .
 - ادبیات مزدیسنی ، پورداود ، یشت ها ، 2 جلد ، بمبئی ، 1307 ؛ تجدید طبع جلد 2 ، تهران ، 1347 .
 - " شهرستان های ایران " شهرهای ایران ، به کوشش محمد یوسف کیانی ، جلد 2 ، تهران ، 1368 .

– کتاب تاریخ بینی ملوک الارض و الانبیاء ، حمزه اصفهانی ، بیروت ، 1961؛ به کوشش
Gottwaldt E.M. لپ زیک ، 1844-48؛ ترجمه فارسی : جعفر شعار ، تهران ، 1346

26- قسمی که در فوق تذکار رفت : منوچهر سرداری داشت به نام «سام» که شاه زابلستان و سیستان بود . او پدر زال و جد «رستم» پهلوان نامی آریانا است و بخش عمده شاهنامه، دلاوری های او را دربرگرفته است . زال زر چون موهای سرش سفید بود، سام این طفل سفید موی را به علت داشتن چنین وضعیتی نپذیرفت و او را به غاری در البرزکوه نهاد .
سیمرغ (حکیمی است که زال در خدمت او کسب کمال کرد (او را در آن غار بزرگ کرد، بعد ها «سام» به البرزکوه رفت و او را با خود به زابلستان آورد و زال در زابلستان با «رودابه» دختر «مهراب» پادشاه کابل ازدواج کرد و در نتیجه این وصلت «رستم» به دنیا آمد .
درباره تولد رستم، فردوسی نکته ای را بیان کرده که بسیار مهم است " : چون جنین رستم در شکم رودابه بزرگ بود ، مادر رستم رنجور و ناتوان از زایمان شد ، سیمرغ حکیم – به زال گفت که پزشکی حاذق) ماهر (باید او را با می بیهوش کند و با شکافتن پهلوی رودابه بچه را از شکم مادر بیرون بیاورد و سپس محل شکافته شده را بخیه کند . که در تاریخ حماسی آریائیان نام این نوع عمل جراحی را (رستمین (خوانده اند .
فردوسی در این باب از توصیه سیمرغ تا تولد رستم را به شعر می سراید :

"نخستین به می ماه را مست کن
زدل بیم و اندیشه را پست کن
تو بنگر که بینادل افسون کند
ز پهلوی او بچه بیرون کند
بیامد یکی موبد چیره دست
مرآن ماهرخ را به می مست کرد "

دلاوری های رستم از عهد منوچهر تا روزگار بهمن فرزند اسفندیار معروف است . در روزگار کیقباد، کیکاوس و کیخسرو از خود دلاوری ها نشان داد.
رستم زمانی که در جستجوی اسب خود «رخش» که دزدیده شده بود به شهر سمنگان رسید او «تهمینه» دختر پادشاه آنجا را به زنی گرفت و از این ازدواج سهراب متولد شد .
رستم دو برادر داشت به نام های «زواره» (او در جنگ ها یاور برادر خویش، رستم بود . برادر دیگرش «شغاد» نام داشت .

27- تاریخ ایران ، تألیف : سرپرسی سایکس ، ترجمه : محمد تقی فخر داعی گیلانی ، ناشر :
دنیای کتاب ، تهران 1370 ، جلد 1 ، ص 176 ،

28 - رجوع شود به :

– سایت انترنتی «فرهنگسرا»

– سایت انترنتی (baastaan.blogfa.com/post-12.aspx)

29- شاهنامه فردوسی ، متن کامل بتصحیح «ژول مل» چاپ پنجم 1379 : انتشارات بهزاد ،
ص 73 .